حقوق بشر

سرمد، صادق

آیین ما به قاعده‏ی نوع‏پروری‏ آزادی و برادری است و برابری‏ معمار کائنات چو گیتی بنا نهاد زد گونیا به قاعده‏ی نوع‏پروری‏ بر پایه‏ی مثلث رحمت نهاد پی‏ حرّیت و تساوی و اصل برادری‏ پرگار زد مهندس اعظم به نقش کون‏ کز دایره برون نرود حکم حکم داوری‏ ارسال داشت از پی بیداری بشر پیک رسل به رسم بشیری و منذری‏ از آدم نخستین تا خاتم رسل‏ افراشتند پرچم ارشاد و رهبری‏ از معبد سلیمان تا مسجد الحرام‏ شد خانه‏ی خدای علی رغم بت‏گری‏ «المؤمنون اخوه»فروخواند بر بشر خیر رسل که ختم بدو شد پیمبری‏ بار دگر به خیر بشر زد صلاح صلح‏ کاصل بقاست صلح به رغم ستمگری‏ برچیده شد بساط ستم از بسیط خاک‏ شد روز بسط معدلت و دادگستری‏ خورشید معرفت که از مشرق طلوع کرد در غرب شد فروز پس چرخ چنبری‏ این خود گواه صادق صبح قیامت است‏ کز باختر طلوع کند مهر خاوری‏ شد بارور نهال عدالت به آب علم‏ کامروز می‏توانی از آن شاخه برخوری‏ امروز مجمع بشریت حق بشر اعلام می‏کند به صلای مبشری‏ امروز کاهل عالم یک خانواده‏اند کس را اجازه نیست به تحقیر دیگری‏ امروز کاختلاف نژاد و عقیده نیست‏ نه ننگ فقر هست و نه فخر توانگری‏ امروز حکم قانون حامی حق بود و امروز نیست حاجت عصیان و خودسری‏ امروز می‏نهند پی از صلح پایدار کافتد زپایه کاخ زر و زور و قلدری‏ امروز سازمان بشر را زمرد و زن‏ مهر برادری بود و لطف خواهری‏ در سازمان ما که مقام فضیلت است‏ جز دانش و هنر نبود شرط برتری‏ در سازمان ما که ملل متحد شدند آزادی است و صلح و صفا شرط همسری‏ این‏جا به جز اراده‏ی مردم اراده نیست‏ کاصل حکومت این بود و رسم سروری‏ این‏جا نظام جامعه محکوم فرد نیست‏ کاین جا مجاز نیست غرور و سبکسری‏ این‏جا سخن زرنگ سیاه و سپید نیست‏ تا تو زسرخ‏رویی خود شاهد آوری‏ این‏جا زهر دیار که هستی تو را دهند آزادی عقیده و فکر و سخنوری‏ این‏جا به هرکسی برسد آن‏چه حق اوست‏ تا حق دیگران نبرد کس به جا بری‏ این‏جا به رفت‏وآمد کس گیر و دار نیست‏ چونان که آمدی بتوانی که بگذری‏ این‏جا برای مادر و کودک فراهم است‏ هم عیش کودکانه و هم مهر مادری‏ این‏جا گواه وحدت ما عین کثرت است‏ بر جمع ما پدیده وحدت چو بنگری‏ این‏جا نظر به سنّت و آداب ملی است‏ تا سر زسر وحدت عالم به در بری‏ امروز هیچ‏کس ندهد تن به جور و جبر کامروز تو به زندگی خود مخیری‏ امروز نام«روز حقوق بشر»گرفت‏ تا خود بشر رسد به حقوق مقرری‏ امروز را به مردم عالم درود گفت‏ سرمد که شد سر آمد دوران به شاعری